

ج) مبنای مرحوم خوئی و مرحوم حائری:

- جملات انشایی وضع شده اند برای آنکه از یک امر نفسانی، خبر دهند [ولی این خبر دادن به این نیت نیست که از آن حکایت کنند بلکه برای آن است که عقلاء با اطلاع از آن، آن امر نفسانی را بپذیرند و اعتبار کنند]
- جملات انشایی برای ایجاد معنایی در خارج وضع نشده اند.
- چراکه: اگر مراد از ایجاد، ایجاد تکوینی است (مثل ایجاد جوهر و عرض در خارج) بالبداهة، لفظ چنین موجوداتی را ایجاد نمی کند.
- و اگر مراد «ایجاد اعتباری» است (مثل اینکه حرمت و .. را ایجاد کنند) باز هم لفظ، آن را ایجاد نمی کند. چراکه اعتبارات انشایی، معلول نفس گوینده است و نفس گوینده برای چنین ایجاد، محتاج لفظ نیست. پس لفظ، آن اعتبار انشایی را ابراز می کند و اعتبارات در اختیار اعتبار کننده است و لفظ صرفاً بیان کننده آن است.

ما می گوئیم :

در مجموع فرق مبنای این دو بزرگوار، با مبنای مشهور در این است که: در مبنای مشهور هم زمان با القای لفظ و استعمال لفظ، اعتبار انشایی شخصی حاصل می شود؛ در حالیکه در این مبنا، قبل از استعمال لفظ، اعتبار انشایی پدید آمده بود و جملات انشایی آن را ابراز می کردند. پس طبق مبنای این دو بزرگوار، جمله «انشایی» فرقی با جمله «خبری» ندارد و هر دو ابراز کننده هستند. مرحوم خوئی به این مطلب به نوعی اشاره دارد.

جمع بندی مبنای مرحوم خوئی :

(۱) طبق این مبنا، انشاء عبارت است از «اعتبار نفسانی انشایی» که معلول ذهن و نفس اعتبار کننده است. بعد لفظ از آن حکایت می کند. [و الشاهد لذلك و مؤیده: اینکه صیغ عقود به صورت ماضی به کار می رود] و آن گاه این لفظ موضوع می شود تا عقلاء آن را بپذیرند و به اعتبار عقلایی حقیقی تبدیل شود و آن گاه اثر عقلایی بر آن اعتبار حقیقی بار می شود.

(۲) مراد از اینکه بعد از اعتبار انشایی، لفظ از آن حکایت می کند، «بعدیت زمانی» نیست؛ بلکه معمولاً نفس هم زمان هم اعتبار انشایی را پدید می آورد و هم با لفظ از آن حکایت می کند.

(۳) فرق این قول با قول مشهور آن است که: در قول مشهور اصلاً اشاره به اعتبار انشایی نشده است؛ بلکه گوینده به وسیله لفظ، موضوع اعتبار حقیقی را پدید می آورد و عقلاء بعد از تحقق موضوع، آن را اعتبار می کنند.



۴) مبنای مرحوم خویی، مشکل ثبوتی ندارد. ولی آیا با تحلیل آنچه در نفس ما موجود است، سازگار است؟ در این باره بعد از بررسی مبنای بعد، می توان به نتیجه رسید.

د) مبنای مرحوم اصفهانی:

مراد ایشان آن است که شما در ذهن خود «معنایی» را دارید ولی آن معنی، انشاء نیست بلکه «صرف معنا» است. حال وقتی لفظ را می آورید، به وسیله لفظ، معنا را در عالم خارج، موجود می کنید. مثلاً لفظ «بعث»، در عالم خارج معنای خودش را (بیع را) ایجاد می کند (و این ایجاد کردن به وسیله لفظ، انشاء است) اما موجودیت معنی در خارج ثانیاً و بالعرض است؛ پس انشاء «ایجاد بالعرض معنی است در خارج به وسیله وجود بالذات لفظ».

توجه شود که از منظر مرحوم اصفهانی، بیع همان انشاء است و نتیجه آن (ملکیت) است که در اذهان عقلاء باقی می ماند. پس معنای بیع با لفظ می آید و با همان هم از بین می رود؛ اما عقلاء با شنیدن و اطلاع از آن، ملکیت را - که ثمره انشاء است - در وعاء اعتبار عقلایی، اعتبار می کنند.

جمع بندی کلام مرحوم اصفهانی :

طبق بیان ایشان، انشاء «ایجاد معنی بیع» (تملیک عین بعوض) است؛ حال سؤال این است که اگر پذیرفتیم که حدوث بیع به وسیله لفظ است (که ملکیت را حادث می کند)، اما بقاء ملکیت کجاست؟ قطعاً جواب ایشان آن است که بقاء ملکیت در ذهن عقلاست؛ این جا این سؤال مطرح می شود که ملکیتی که در ذهن عقلاء باقی است چگونه ایجاد شده است؟! قطعاً لفظ نمی تواند علت موجد آن باشد. پس ابتداء معنای بیع (تملیک) در ذهن متکلم موجود می شود، بعد آن معنی به وسیله لفظ به صورت بالعرض حادث می شود و بعد آن معنی را عقلاء در ذهن خود به وسیله تصورات خودشان ایجاد می کنند و همان معنای ایجاد شده در اذهان عقلاء استمرار یافته و باقی می ماند.

ه) مبنای مختار:

سه احتمال آخری که مطرح کرده ایم از حیث ثبوتی ممکن است (هرچند ممکن است در تقریر نهایی که از هر یک ارائه کردیم، با آنچه تقریر ابتدایی از آن اقوال مطرح شد، تفاوتی موجود باشد) اما از آنجا که متفاهم عرفی آن است که در انشاء، لفظ دخالت دارد مبنای مرحوم خویی کنار زده می شود.

از آنجا که متفاهم عرفی دیگر آن است که انشایی که در مثل «بعث» وجود دارد با انشایی که در مثل «حیازت» موجود است، تفاوتی ندارند، مبنای مرحوم اصفهانی قابل قبول نیست.



پس انشاء عبارت است از : «ایجاد الموضوع للإعتبار العقلایی سواءً كان الموضوع لفظاً أم غیر لفظ»
و إن شئت قلت: «الانشاء عبارة عن ایجاد تکوینی للسبب الاعتباری (موضوع) للإعتبار العقلائی سواءً كان

السبب لفظاً أم غیر لفظ»

با توجه به آنچه آوردیم:

صیغه امر یک انشاء است. پس ما این صیغه (موضوع تکوینی = صوت) را ایجاد می کنیم و این موضوع گاه باعث اعتبار عقلایی می شود. یعنی عقلاً با شنیدن این امر، بعث را اعتبار می کنند. پس امر در نفس خود اعتبار عقلایی انشایی می کند «بعث» را (بعث تکوینی یعنی هل دادن تکوینی و بعث اعتباری یعنی هل دادن اعتباری). و با صیغه امر موضوع می سازد تا عقلاً (و از جمله آنها مخاطب) آن اعتبار انشایی را، اعتبار کنند (و اعتبار عقلایی حقیقی پدید آید).
توجه شود که اگر بخواهیم همین مطلب را مطابق با نظر آخوند خراسانی [که هیأت امر را طلب می دانست] سخن بگوییم، می گوییم: «صیغه امر انشاء است یعنی ایجاد موضوع می کند برای اعتبار عقلایی طلب» پس در تقریر اول، آنچه به وسیله صیغه امر حاصل می شود بعث اعتباری است و در تقریر دوم طلب اعتباری.

